

## ایرانیان و عمران عراق

در این موقع که خوشبختانه وسایل تجدید دوستی و روابط سیاسی بین دولت علیه ایران و عراق فراهم شده و این امر خواسته قلبی تمام ملت ایران و عراق است ما مقاله اساسی مجله خود را بعمران ایرانیان در آن کشور اختصاص داده‌ایم تا علاقمندی ایرانیان را نسبت بآن کشور بعراقیان تذکر و از آنان جداً بخواهیم که معمرین و بانیان بقاء و عمران کشور خود را بواسطه سوء استفاده آنکه از زمان قدیم دول اجنبی از هر دو کشور می نموده‌اند در نظر داشته و برای چیزهای غیر مهم ملت برادر و دلسوز خود را نرنجانید. چه اگر دولت انگلیس حق دولت علیه ایران را در ارونند (رودو بعضی جزائر خلیج تاریخی فارس ضایع کرده بود تمام منابع ثروت و عوائد کشور و خود مردم عراق را نیز استعمار کرده به بندگی واداشته بود). امروز که الحمدلله نسیم آزادی وزیده و کشور عراق از زیر یوق عبودیت و استعمار اجنبی خلاص شده بهمان حقوق واقعی خود قناعت ودر مقام خواستن سوء استفاده‌های دول اجنبی سابق بر نیاید مثال واضحتر آنکه غاصبی ملکی را غصب نموده و بحدود و مجاری املاک و دیگر مالکین هم تجاوز میکند و بعد برای صاحب ملک واقعی وسایل استرداد ملک مقصوبه فراهم میشود این صاحب ملک واقعی شایسته نیست که بگوید غاصب ملک من حدود و مجاری املاک همسایه را نیز با قوه قهریه در تصرف داشت و حال باید آنها هم جزء ملک من باشد. بلکه باید شکر گذار خداوند

متعال وجوامع بشریت مخصوصاً همسایگان خود که همیشه برای استرداد ملک مغضوبه او مساعد بوده‌اند بوده باشد. امیدوارم که اولیاء دولت اسلامی عراق چنانکه نمونه آن ظاهر شده بو ظایف خود متبصر شده و از حال به بعد همیشه بو وظیفه حسن هم جواری ادامه بدهد. و دولت علیه ایران هم بر هبری اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر از مساعدت با عراق و کلیه دول اسلامی مضا بقیه نداشته و دائماً آنان را در اخذ حقوق حقه‌شان تقویت نموده و خواهند کرد چنانکه چندی قبل شاهنشاه آریامهر در نطق‌های خود لزوم تخلیه اسرائیل از اراضی اعراب را تاکید نموده و اجرای قطنامه سازمان ملل متحد را خواستند و همین دو روزه بمباران مناطق غیر نظامی دمشق که از طرف اسرائیل بر خلاف قواعد و قوانین انسانیت و بین‌المللی بعمل آمده از طرف مقامات ایرانی تقیح شده است و بسیار هم بموقع بوده زیرا مجمع ملل بکارهای غیر انسانی اسرائیل متوجه شده و برای خوشنودی اعضا خود تامین بقاء نفوس محترمه و بقاء و حفظ مجامع تعلیماتی و دانشگاهی تذکرات و اخطار لزوم را بمتخلف خواهد کرد **رفیق نادرشاه مدرسه فنیته علم**

اینک باصل موضوع مقاله بر میگرددیم. ایرانیان و عمران عراق

۱- نجف اشرف. بارگاه با عظمت حضرت مولی‌المتقین امیرالمومنین علی علیه‌السلام بدست توانای ابوشجاع عضدالدوله دیلمی طرح ریزی و بناء شده و سپس با تعمیرات و تذهیب و تکمیل سلاطین صفوی و نادرشاه افشار و سلاطین قاجار و اخیراً حسب الامر اعلیحضرت شاهنشاه آریامهر آینه کاری آن تکمیل شده و این شعر متعلق بمعظمه است.

گردد حرمت آینه کاری کردم      کاری نه سزای شهر یاری کردم

و یکی از سلاطین سابق در تجلیل مقام ولایت خاصه آنحضرت سروده است

اسکندر و من ای شه عالی درجات      در دور جهان صرف نمودیم اوقات

بر همت من کجا رسد همت او      من خاک درت جستم و او آب حیات

تمام اینیه قابل توجه نجف اشرف که بدو آبه دست مبارک شیخ طوسی

رضوان الله عليه پایه گذاری شده از قبیل مسجد شیخ طوسی و مدارس مرحوم آیه الله شیخ انصاری و آیه الله حاج میرزا حسین نوری و آیه الله سید محمد کاظم طباطبائی و مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی و آیه الله بروجردی و سید عبدالله شیرازی و عده زیادی از علماء و مردمان خیر بناء و تکمیل شده است - اخیراً نیز در بین نجف و کوفه مدرسه بسیار با عظمتی با کوشش و سرمایه آقای حاج محمد تقی انفاق بناء شده که در بین تمام مدارس نجف بلکه عراق انگشت نماء است و نظیر ندارد و هم چنین کتابخانه امیرالمؤمنین که توسط آیه الله امینی اخیراً بناء و تکمیل شده بی نظیر و مورد استفاده عموم طلاب و علماء محصلین و مدرسین قدیم و جدید است خلاصه تمام مؤسسات این شهر انتسابت بایران داشته و حتی تهیه آب این شهر بوسیله قنات یا لوله کشی منتب بخانواده بوشهری دیدگراز ایرانیان است

مقبره حضرت مولی المتقین که تا دوره حکومت غاصبه هارون الرشید خلیفه هفتم عباسی مکشوف نشده بود در نزد اهل بیت عصمت و طهارت معلوم و مکرر در مکرر حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام در همین محل بطور مخفیانه دیده شده بود و گاهی بعضی از دوستان مانند صفوان آنحضرت را همراهی کرده بودند و ممکن است باختفاء محل توصیه شده باشند تا اینکه یکروز هارون بقصد شکار با عده سگ های شکاری يك گله ، از آهوان را تعقیب نمود و آنها بتل عظیمی در قریه غری بالا رفتند و سگ ها در پای تل ایستاده و از تعقیب خودداری کردند هارون متعجب شده و جمعی از اهالی را احضار و سر مکتوم آن تل را استعلام کرده اهالی از ترس اظهاری نکرده و یا از سر قضیه بی اطلاع بودند ولی پیرمردی پیش آمده و گفت بشرط امان من سر این تل خاک را خواهم گفت هارون قبول نمود و آن شخص گفت من از پدران خود شنیده ام که مرقد مطهر حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام در زیر این تل خاک میباشد . هارون فوراً پیاده شده و در آن محل نماز خواند و امر کرد تا تل را شکافته و قبر حضرت را ظاهر کردند که خود این عمل جز اعجاز نیست که بامر هارون بناء مختصری ساخته و قبر مورد زیارت واقع شد چه هارونی

که شجره علامت قبر حضرت امام حسین علیه السلام را قطع مینماید که محل قبر شناخته نشود چگونه قبر پدر بزرگوارش را به عالمان معرفی و زیارت قبر در دوره حکومت او معمول میشود. و این گونه اعمال در دنیا با قدرت نمائی خداوند متعال زیاد سابقه دارد. فرعون که قبل از تولد حضرت موسی علی بینا و علیه السلام از ظهور و محو سلطنت خود بدست آنحضرت مطلع بوده خود او را پرورش و برشد و کمال رسانید مهدی عباسی خلیفه بناحق پنجم عباسی به تحریر سید اسماعیل حمیری اولاد ابوبکر و عمر را در موقع اعطاء جوائز موهونا از دربار خلافت راند و حال آنکه منصور پدروی حیات داشت و خود در مقابل ائمه اسلامی شیعه اثنی عشری مروج ابوبکر و عمر بود و ناچار بسکوت گردید و مامون که خود قاتل حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام بود برای تبلیغ مدائح و فضایل امیرالمومنین مجلس تشکیل میداد. و هم چنین قبل از ارتکاب قتل آنحضرت نامه هائی در فضایل اهل بیت مخصوصاً حضرت امام رضا علیه السلام برجال بنی عباس و سرداران سپاه نوشته بود که هنوز در دست است و بهمین جهت بعضی از اعلام در مسموم کردن آنحضرت بدست مامون تشکیک کرده اند و نظائر این مورد در تاریخ اسلام از حد و احصاء و آمار افزون است بعد از شهر نجف بسامرا خواهیم پرداخت زیرا عمران کلی این شهر بدست یکی از علماء بزرگ ایرانی انجام شده است

در نجف اشرف حکایتی در باره نادرشاه افشار بین علماء و طلاب شیوع دارد

که برای تحکیم عقاید جوانان شیعه بحقانیت این مذهب ذکر میشود.

گویند نادرشاه در حمله دوم بمراق لشکرهای پی در پی دولت عثمانی را درهم شکست و بر تمام عراق مدتی مسلط بود (در حمله اول شکست خورده و در غرب توقف کرد تا مجدداً از تمام نقاط ایران لشکرهائی باو پیوستند) و توقف زیادتر عراق او در اردوهای صحرای نجف بود و بعدها طبق قرارداد مخصوصی باختیار خود عراق را تخلیه نمود در زمان توقف تمام علماء نجف و روسای قبایل نزد نادرشاه آمده و اکثرآ از صلح و مراحم شاهنشاه ایران استفاده هم کردند.

در آن تاریخ شخصی بنام شیخ محمد حسین تاحدی مرجعیت داشت و غالباً در حال انزوا میگذرانید و بنادرشاه هم اعتنائی ننمود حتی با مذاکره و وسایط حاضر نشد که بملاقات شاه ایران برود. عمال درباری شاه بکدخدا (مختارمحل) رجوع کرده و از او خواستند که وسائل ملاقات شیخ را با نادر فراهم نماید چون وساطت او نیز قبول نشد مختار محل شیطنت کرده و دستور مخفیانه داد که سواران نادر یکدختر همسایه شیخ را ربوده و بار دوپیرند مردم محله بعد از این واقعه بخانه شیخ ریخته و از این عمل شکایت کردند لذا شیخ فوراً مختار محل را خواسته و گفت حاضر است بدون تشریفات با طرز ساده سوار حیوانی شده و نزد شاه برود مختار محل همان قسم که شیخ خواسته بود او را حرکت و بطرف اردو برد و قبلاً نادرشاه را خبر کردند که شیخ خواهد آمد و او در حال انتظار بود - همینکه شیخ وارد شد و در یوش سلطنتی با نادر مواجه گردید دائماً مشغول ذکر سبحان الله شد و حالت تعجبی از دیدن نادر باو دست داده بود بحدی که شاه متوجه شده و استعمال کرد که از چه تعجب میکند او در جواب طفره زد و گفت ذکر میکنم و استخلاص دخترم ربوده شده را تقاضا کرد بامر شاه فوراً دختر را که محترماً نگاه داشته بودند باکمال احترام بشهر فرستادند و بتقاضای شاه قرار شد شیخ با او صرف نهار کنند و نادرشاه که از حالت عجب شیخ چیزی نمی فهمید اصرار داشت که شیخ برای او توضیحی بدهد ولی هر آن که شاه متوجه نبود بچشمان او نظر میدوخت و در همان حال انکار مصر بود تا بعد از صرف نهار (در نهار کرامتی برای شیخ نقل شده که بیجتهائی نگارنده از توضیح خودداری نموده و شاید هم اصل نداشته باشد) با اصرار بی حد و حصر شاه شیخ حاضر شد بطور مخفیانه جهت تعجب خود را توضیح دهد، و گفت در موقعی که افغانها بقسمت شرق و جنوب و بلاد مرکزی ایران حمله ور شده و اخبار قتل عام و تاسف انگیز مخصوصاً از مشهد به نجف میرسید جمعی از عباد و زهاد و علماء بحرم مطهر حضرت امیرالمومنین شرفیاب و متحصن و برای رفع گرفتاری های مردم ایران دعا میکردند .

در آن ایام شبی من متأثر شده و به پیشگاه حضرت مولی المتقین متوسل شده و برای استخلاص از قتل و غارت ایرانیان از آن ذات شریف استمداد می‌کردم، در حرم مطهر مرا خواب گرفت و خدام حرم هم تصور کرده بودند که منم مانند سایرین مخصوصاً تحصن اختیار کرده‌ام و مرا بیدار نکرده و درب حرم را بسته و رفته بودند.

در این شب در عالم رویا دیدم که حضرت امیرالمومنین علیه‌السلام به تختی نشسته و عده‌ای خدمه در خدمت او ایستاده‌اند و مرا بحضور طلبید و من در شرفیابی استدعای خود را بعرض رسانیدم فرمودند که در پشت حرم سگی در زنجیر است شما بروید و سگ را بحضور من بیاورید من از صحن خارج شده و سگی را در زنجیر دیدم که سر زنجیر بدرختی بسته است زنجیر را گشوده و سگ را بداخل حرم بحضورش بردم آنحضرت زنجیر از گردن سگ برداشت و باو فرمود برو مهاجمین بایران را بران و امنیت کشور شیعه را تأمین کن از خواب بیدار شده و صبح آنروز بشارت امنیت ایران را بعلماء و طلاب دادم و بعد از یک هفته اخبار فتح تدریجاً به نجف رسید. و اخبار طلوع شاهنشاه در عراق شیوع یافت و وقتی که با شاه مواجه شدم متوجه شدم که چشم‌های شما عیناً چشم همان سگ زنجیری است و حال هم میدانم که برخلاف ادب و رفتار با شاهنشاه سخن گفته‌ام ولی حقیقت است حال هر چه میخواهی با من بکن.

نادرشاه کاملاً تحت تأثیر واقع شده و گفت فقط از شما تقاضائی دارم و چندین مرتبه بر احترامات شما خواهم افزود و آن تقاضا آن است که زنجیر بگردن من گذارده و سر زنجیر را گرفته و مرا بحرم ببرید تا عرض کنم که حب فرمان عمل کرده و مأموریت خود را انجام دادم و همین قسم بوسیله شیخ عمل شد گویند در شب قتل نادرشاه خود او در عالم رؤیا دیده بود که بامر شاه ولایت او را بصورت سگ بحضور بردند و امر فرمود که او را زنجیر کند و برای زن خود که خواهر میرزا مهدی خان یکی از تباری‌کنندگان قتل نادرشاه بود نیمه شب نقل کرده و هنوز از

نقل خواب خود فارغ نشده بود که سران سپاه براهنمائی میرزا مهدی خان باطاق خواب او وارد شده و شاه تاریخی ایران را بقتل رسانیدند .

و این در موقعی بود که ظلم نادرشاه در همه ایران حکمفرما و مالیات چند ساله را که بخشیده بود یکدفعه مطالبه میکرد و اغلب مأمورینی که برای وصول بایالات و ولایات میرفتند چون دستور قابل اجرا نبود و مردم از عهده بر نمی آمدند و از چوب و فلک و داغ و درفش پول در نمی آمد ناچار فرار کرده و دیگر نزد شاه بر نمی گشتند و فردای شب قتل خود هم ترتیبی داده بودند که سرداران و قشون قزلباش را قتل عام نمایند که سردران تفرس کرده و پیش دستی نمودند .

## سامره شهر عسکر و لشکر

بقای این شهر از زمان حکومت معتمد عباسی شروع شد زیرا غلامان و قوم اثراک که در خدمت دولت بودند امنیت بغداد را بواسطه دخالت های بیجا و ایذاء مردم متزلزل کرده بودند لذا بحکم معتمد این شهر را که تاحدی از حدود عمران عراق خارج و در بیابانی دور افتاده بود طراحی و بنا نموده که قبلاً فقط مرکز لشکر بود و سپس بمصالحی خود خلفاء هم بدانجا منتقل شدند و در زمان متوکل و موید و معتز و معتمد عباسی نهایت درجه اهمیت را داشت ولی بعد با ضعف خلفاء قبلا در قبال دیالمه ایرانی و سپس سلاجقه که خلفاء لشکری نداشتند توقف در سامره هم دیگری لزومی نداشت در بغداد استقرار یافته بودند زمان حکومت بساسیری که ملتیش معلوم نیست و حدس زده میشود که ایرانی باشد چنانکه ما در جلد سوم قهرمانان اسلام کاملاً شرح داده ایم. بساسیری قبلاً در خدمت دیالمه و با ضعف آنان تدریجاً حافظ شهر و موقعیت مهمی پیدا کرد بحدی که وزیر خلیفه